



حجت الاسلام والمسلمین
محمد ری شهری

فرازهانی از:

سَبِّیَّتَم قَضَائِ اسْلَام

دستورات قضائی نظامی را طبق آنچه به آنها دیکته می‌نویسد پیاده کنند!!!

به سخن دیگر، در سیستم قضائی جهان تابستگی علمی و اخلاقی و خانوادگی قاضی، شرط قضاوت نیست، هرکس را که حکومت برای قضاوت تعیین کرد، با صدور یک فرمان قاضی می‌شود!

ولی در سیستم قضائی اسلام، قاضی باید از نظر علمی و اخلاقی و خانوادگی دارای ویژگیهایی باشد که بدون آن ویژگیها حق قضاوت و صدور رای ندارد.

ویژگیهای قاضی نیز مانند سایر ویژگیهای قضای اسلامی از شاخهها و فروع الهی بودن منصب قضا در اسلام است.

بهترین قاضی

بهترین قاضی کسی است که بیش از دیگران با نیازهای فردی و اجتماعی مردم و قوانین تکامل انسان آشنا باشد و بهتر از دیگران بتواند قانون را در جامعه پیاده کند.

کسی بهتر از همه قانون تکامل انسان را می‌داند که انسان‌شناس باشد و اصول تکامل انسان را براساس شناخت دقیق حقیقت انسان کشف کرده باشد.

و کسی بهتر از همه می‌تواند طبق قانون رای صادر کند و دستور اجرای آنرا بدهد که تحت تاثیر تعایلات نباشد و وارسته از هوس و ترس باشد.

ویژگیهای قاضی در اسلام

در قسمتهای گذشته تعدادی از ویژگیهای قضای اسلامی را برای خوانندگان گرامی توضیح دادیم، و وعده دادیم که از این بعد ویژگیهای قاضی را از دیدگاه اسلام مورد بررسی قرار دهیم.

ویژگیهای قاضی در اسلام نیز یکی از مهمترین ویژگیهای قضای اسلامی است، زیرا در سیستمهای قضائی غیر اسلامی، این ویژگیها برای قاضی ضروری نیست.

در سیستمهای قضائی امروز و دیروز جهان تنها شرطی که برای قاضی ضرورت دارد حقوقدان بودن است و چه بسا این شرط هم برای بسیاری از قضائی که در حساسترین مسائل قضائی باید رای صادر کنند، یعنی قضات دادگاههای نظامی، ضرورتی ندارد، و همانطور که در سیستم قضائی کشور ما قبل از انقلاب عمل می‌شد، افراد نظامی را که رشته آنها حقوق نیست از پشت توپ و تانک می‌آوردند و حتی با یک ماه دوره دیدن و آشنا شدن به کتاب قانون به آنها ابلاغ قضاوت می‌دهند! زیرا که آنها بهتر می‌توانستند

و براین اساس، قرآن کریم خداوند متعال را بعنوان بهترین حاکم و قاضی معرفی می‌کند. (۱)
 زیرا خداوند بدلیل اینکه آفرینندهٔ انسان است به همهٔ نیاز-های فردی و اجتماعی و اصول تکامل و قوانینی که ضامن سعادت اوست مطلع است، و بدلیل اینکه بی‌نیاز است، وارسته از هوس و ترس است.

و براین، اساس قرآن کریم قضا و حکم را ویژهٔ خدای داد و از دیدگاه اسلام، جز آفریدگار جهان کسی اصالتاً حق قضاوت و حکومت بر انسان را ندارد.

نمایندگان خدا

از آنجا که سنت خدا براین نیست که بدون واسطه در این جهان میان مردم قضاوت کند، نمایندگان را معین فرموده است که به نمایندگی و خلافت او قضاوت نمایند ولی بدیهی است که هر کس نمی‌تواند خلیفهٔ خدا شود، تنها کسانی شایستهٔ نمایندگی خدا در این امر هستند که از نظر علمی و عملی واجد شرایط قضا باشند یعنی همانطور که خداوند قانون قضا را می‌داند، آنها هم بدانند، چیزی که هست خداوند علمش ذاتی است ولی علم قاضی اکتسابی و از طرف خدا به او افزوده می‌شود، و همانطور که خداوند وارستار هوس و ترس است، قاضی هم باید وارسته از هوس و ترس باشد، چیزی که هست وارستگی خداوند ذاتی است، و وارستگی قاضی بتوفیق الهی و اکتسابی است.

و به سخن دیگر، تنها انسانهایی که متخلق بما خلاق الهی هستند، شایستگی نمایندگی الهی را دارند، و آنان در مرتبهٔ اعلیٰ، پیامبران و ائمه علیهم السلام و در مراتب بعدی، مجتهدین جامع الشرائط می‌باشند.

در رابطه با نمایندگی پیامبران از جانب خداوند در امر قضا، در مورد حضرت داوود - علیه السلام - در قرآن کریم آمده است:
 "یا داود، انا جعلناک خلیفةً فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل- الله". (سوره ص، آیه ۲۶).

- ای داود ما ترا نمایندهٔ خود در زمین قرار دادیم پس میان مردم بحق قضاوت کن و از هوس پیروی مکن که پیروی از هوس ترا از راه خدا گمراه می‌کند.

گویا خداوند می‌فرماید من که بهترین قاضی برای احقاق حقوق فردی و اجتماعی مردم هستم ترا بعنوان نمایندهٔ خود تعیین می‌کنم که به خلافت و نمایندگی از من میان مردم قضاوت کنی، ولی نه بر اساس تمایلات و آرا و نظرات شخصی خود، که اگر تمایلات شخصی خود را در امر قضا دخالت دهی این تمایلات ترا

از راه خدا که همان راه تکامل انسان است، منحرف می‌سازد. بلکه نمایندگان الهی فقط حق دارند که بر اساس موازین و قوانین خدا و دقیقاً طبق آنچه خدا به آنها گفته است قضاوت کنند (۲)

دو شرط عمده قضا

کسانی که از سوی نمایندگان بلاواسطه الهی - یعنی پیامبران - به قضاوت منصوب می‌شوند، آنان نیز باید شایستگی نمایندگی خداوند را، هرچند در مراتب ضعیف آن، داشته باشند، یعنی هم باید قانون خدا را بدانند و هم وارسته از تمایلات باشند، بنابر این دانستن قانون و وارستگی دو شرط عمدهٔ قضای اسلامی، و دو ویژگی اصلی برای قاضی در اسلام است.

علم به قوانین الهی برای قاضی از دو طریق، ممکن است حاصل شود: یکی از طریق اجتهاد و دیگر از طریق تقلید، و هر یک از این دو طریق مراتبی دارند، از بالاترین مرتبهٔ اجتهاد تا پائین‌ترین مرتبهٔ تقلید.

وارستگی نیز که دومین شرط اصلی قضای اسلامی است، مراتبی دارد که بالاترین مرتبهٔ آن در عصمت مطلقه است که این مرتبه، ویژهٔ انبیا و اوصیای آنها است، و پائین‌ترین مرتبهٔ آن عبارت است از ملکهٔ انجام واجبات و اجتناب از محرّمات که از آن تعبیر به عدالت می‌شود.

بنا براین، در رابطه با تبیین دو شرط اصلی قضای اسلامی ضروری است که واژه‌های اجتهاد، تقلید، و عدالت را تفسیر کنیم:

اجتهاد

اجتهاد عبارت است از نوعی توانایی علمی که انسان با برخورداری از آن قادر است قوانین الهی را از منابع اصلی آن - یعنی قرآن و حدیث - استنباط و استخراج نماید.

مرحوم "شهید ثانی" در کتاب "گرافقدر" شرح لعمه" در کتاب "قضا" پس از اینکه اجتهاد را بعنوان یکی از شرایط قاضی مطرح می‌کند، در رابطه با تفسیر اجتهاد و اینکه چگونه انسان مجتهد می‌شود، می‌فرماید:

"و یتحقق بمعرفة المقدمات الست و هی الکلام، و الاصول، و النحو، و والتصریف، و لغة العرب، و شرائط الأدلة.

و الاصول الاربعة، و هی الکتاب، و السنة، و الاجماع، و دلیل العقل.

یعنی اجتهاد با شناخت مقدمات ششگانه و

شناخت اصول چهارگانه تحقق می‌یابد.

مقدمات ششگانه عبارتند از: علم کلام،

علم اصول، علم نحو، علم صرف، علم لغت

و علم منطقی .

و اصول چهارگانه عبارتند از : قرآن ، حدیث
اجماع ، و دلیل عقل .

پس مرحوم شهید در رابطه با توضیح این اموری که شناخت
آنها شرط اجتهاد است ، بطور خلاصه می فرماید :

مقدمات ششگانه اجتهاد

در مورد شرط اول اجتهاد ، یعنی علم کلام آنقدری که از این
علم برای مجتهد ضروری است این است که اصول عقاید اسلامی را
براساس ادله عقلیه بطور کامل و قاطع بداند و بیش از این مقدار ،
شرط اجتهاد نیست .

و در رابطه با شرط دوم یعنی علم اصول ، آن اندازه از این
علم برای مجتهد ضروری است که بوسیله آن بتواند ادله احکام
الهی را بفهمد ، یعنی بتواند اوامر الهی و نواهی او را تشخیص دهد
و بتواند بفهمد کدام سخن خدا و یا رسول و یا امام معصوم ، عام
است و کدام خاص ، کدام مطلق است و کدام مقید ، کدام مجمل
است و کدام مبین ، و امثال این امور که در شناخت ادله احکام
الهی نقش دارند .

و از علم نحو و علم صرف برای مجتهد آنقدری ضروری است
که معانی دقیق کلمات را بتواند بفهمد ، و همچنین از علم لغت
آنقدری ضروری است که بتواند معانی کلمات خدا و رسول او
و جانشینان او را درک نماید ، ولی ضرورتی ندارد که بالفعل معانی
تمام لغات قرآن و حدیث را بداند بلکه اگر بتواند با رجوع به کتب
لغت هم معانی قرآن و حدیث را بدست بیاورد کافی است .

و از علم منطق آنقدری برای اجتهاد ضروری است که در رابطه
با شناخت صحت و سقم استدلال و برهان لازم است .

اصول چهارگانه اجتهاد

در رابطه با شناخت اصول چهارگانه ای که پس از شناخت
مقدماتی که قبلاً ذکر شد برای اجتهاد ضروری است مرحوم شهید
ثانی می فرماید :

آنقدری که از شناخت قرآن در رابطه با اجتهاد
ضروری است ، شناخت آیاتی است که در
رابطه با احکام و قوانین ، نازل شده اند و این
آیات حدود پانصد آیه است . و آنقدری که
از شناخت حدیث در رابطه با اجتهاد
ضرورت دارد ، شناخت کلیه احادیثی است
که به احکام و قوانین مربوط می شوند . البته
ضرورت ندارد که تمام این احادیث را حفظ
باشد یا به همه آنها مراجعه کرده باشد بلکه
همین مقدار که بتواند از منابع موجود ،

احادیثی را که در رابطه با قوانین الهی است
استخراج کند و صحت و سقم آنها را تشخیص
دهد کافی است .

و در مورد شناخت اجماع آنقدری که در
رابطه با اجتهاد ضروری است این است که
بداند فتاوی و آرائی را که در رابطه با احکام
الهی صادر می کنند بر خلاف نظریه همه فقها
نیست .

و از شناخت ادله عقلیه در رابطه با اجتهاد
آنقدری ضروری است که در علم اصول بیان
شده مانند برائت عقلیه و قبح عقاب بلا بیان .

ملکه اجتهاد

شهید ثانی ، پس از اینکه امور دهگانه ای را که ذکر شد بعنوان
شرایط تحقق اجتهاد مطرح می کند ، می فرماید :

« علاوه بر آنچه ذکر شد شرط دیگری برای تحقق اجتهاد
ضروری است ، و آن شرط این است که کسی که شرایط مذکور را
تحصیل نموده است باید از نیروی برخوردار باشد که بوسیله آن
بتواند مسائل فرعی را از اصول کلی استنباط و استخراج نماید ، و
شرط عمده در رابطه با تحقق اجتهاد همین شرط اخیر است . و گرنه
دستیابی به امور دهگانه ای که ذکر آن گذشت در زمان ما ساده و
آسان است ، زیرا دانشمندان و فقها در رابطه با این علوم
تحقیقات کامل و جامعی نموده اند و بصورت دسته بندی شده در
اختیار محققان و طالبان آن قرار داده اند . »

و این قدرت استنباط و استخراج مسائل فرعی از اصول کلی ،
در دست خدای تعالی است که بر اساس حکمت خویش بهر کس که
بخواهد عنایت می کند ، و کثرت مجاهدت و ممارست در رابطه با
تحقق ملکه اجتهاد و قدرت استنباط می تواند نقش موثر و بزرگی
داشته باشد که قرآن کریم تصریح می کند .

”والذین جاهدوا فینا لنهبدینهم
سبلنا وان الله لمع المحسنین“ .

آنانرا که در راه ما تلاش کنند ، قطعاً به
راههای خویش رهنمون می گردیم که حتماً
خداوند با نیکوکاران است . (۳) (۴)

ادامه دارد

- ۱- ”هو خیر الحاکمین“ سوره اعراف ، آیه ۸۷ ، سوره بقره ، آیه ۱۰۹ ، سوره یوسف ، آیه ۸۵ .
- ۲- انا انزلنا الیک الكتاب بالحق لتکتم بین الناس بما یریک
الله . (سوره نسا ، آیه ۱۰۵) .
- ۳- سوره عنکبوت ، آیه ۶۹ .
- ۴- شرح لعمه ، کتاب الفضا .